



واژه‌های دخیل فارسی در روسی

لیلا عسگری

مقدمه

زبان‌های ایرانی و اسلاوی عضو خانواده زبان‌های هندواروپایی و دارای وجوه اشتراک و همانندی‌های ساختاری و واژگانی‌اند. با این همه، درباره ماهیت و خاستگاه مشترک این دو گروه زبانی نظریه واحدی وجود ندارد. به نظر تروباچف (Trubachev 1992, II, p. 23)، برخورد ایرانیان و اسلاوها به نیمه نخست هزاره اول قبل از میلاد بازمی‌گردد. قوم اسلاو، در برخورد با سکاها و احتمالاً هندو آریائی‌ها در منطقه دانوب، عناصری از اقوام ایرانی را به عاریت گرفت (Trubachev 1983, pp. 249-250) که از جمله آنها می‌توان به زبان اشاره کرد. واژه‌های مشترک زبان‌ها حاکی از واقعیات گوناگون‌اند؛ از جمله خویشاوندی یا اشتراک در کهن‌الگوها، اشتراک در وضع، مشابهت الگویی از ریشه‌ای واحد و با عناصر ساختاری واحد، وام‌گیری مستقیم یا از طریق زبان واسطه. ضمناً شباهت صوری واژه‌ها همواره دال بر هم‌ریشه بودن آنها نیست و چه بسا تصادفی باشد.

در تعامل زبان‌های خویشاوند در دوران کهن، احتمال دارد، علاوه بر وام‌گیری واژگانی، واژه بومی، تحت تأثیر زبان دیگر، تغییر شکل آوایی یا معنایی پیدا کرده باشد. از این رو، در بررسی واژه‌های مشترک دو یا چند زبان، پژوهشگران برداشت‌های متفاوتی دارند. گاه واژگان مشترک را واژه‌های بومی خویشاوند و بازمانده میراث کهن یا واژه‌های قرضی از خاستگاه‌های گوناگون، که مستقیماً یا به واسطه وارد زبان شده‌اند، تلقی می‌کنند. بی‌گمان تحلیل ریشه‌شناختی هر جفت از واژه‌های مشابه در دو زبان، به

منظور تشخیص سمت، زمان و مکانِ وام‌گیری، به بررسی دلایل پیش و پس از وام‌گیری و نیز بررسی تاریخ واقعی اقوام و تحلیل زمینه‌های فرهنگِ قومی نیاز دارد. در مقاله حاضر، به بررسی واژه‌هایی پرداخته شده که از فارسی وارد زبان روسی شده‌اند و در فرهنگ‌های معاصر روسی آمده‌اند. بسیاری از واژه‌های فارسی دخیل در روسی که در فرهنگ‌های کهن روسی و نیز فرهنگ ریشه‌شناختی فاسمر^۱ ضبط شده اما امروزه متداول نیست در این بررسی مطرح نشده‌اند.^۲ رده‌بندی این واژه‌ها، از جمله به اعتبار تاریخی و موضوعی، نیاز به بررسی جامع‌تری دارد. ادلمان (Edel'man 2002, p. 179 ff.) به راه‌های نفوذ واژه‌ها از زبان‌های ایرانی به زبان روسی اشاره کرده است. به نظر او، برخی از این واژه‌ها در قرون میانه، بعضاً از طریق زبان واسط، وارد زبان روسی شده و به ادبیات عامیانه آن نفوذ کرده‌اند. این واژه‌ها متعاقباً، بر اثر ترجمه آثار فارسی مانند هزارویک‌شب، از طریق حکایت‌های ایرانی و آثار نویسندگان فارسی‌زبان به زبان ادبی روسی نیز راه یافته‌اند (Edel'man 2002, p. 179؛ در این باره، نیز ← Toporov 1969, 1978). بسیاری از اصطلاحات تجاری فارسی مانند واحدهای پول، اوزان و واحدهای اندازه‌گیری نیز، بر اثر مراوده‌های تجاری، که یکی از مناطق عمده آن کناره‌های دریای خزر بوده، وارد زبان روسی شده است. (Edel'man, Ibid ←)

درباره وام‌واژه‌های ایرانی در زبان روسی، تاکنون، تحقیق مستقل و جامعی به زبان فارسی صورت نگرفته؛ اما، در بسیاری از آثار خاورشناسان و زبان‌شناسان روسی، هر چند به طور پراکنده، به بسیاری از آنها اشاره شده است. گردآوری این اشارات پراکنده، که متضمن ریشه‌شناسی این واژه‌هاست، و نیز استخراج واژه‌های دخیل از فرهنگ‌ها کاری بسیاری دشوار است. در این مقاله تلاش شده است، براساس برخی فرهنگ‌های روسی، مانند فرهنگ ریشه‌شناختی فاسمر و مآخذ دیگر، شرح مختصری درباره‌گزیده‌ای از لغات دخیل ارائه شود. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان روسی فاسمر، به زبان آلمانی، در هایدلبرگ (۱۹۵۰-۱۹۵۸) منتشر شد. سپس تر و باچف، در سال‌های

1) M. FASMER

۲) چند نمونه، از این واژه‌ها هستند: babr «جاگوار، نوعی یوزپلنگ»، брынец (brinets) «برنج، فقط در روسی کهن»، прынч (princh) «برنج»، дориа «دریا»، чарводар (charvodar) «چاروادار».

۱۹۶۴-۱۹۷۳، فرهنگ فاسمیر را تکمیل و در چهار جلد به زبان روسی ترجمه کرد. وی به ترجمه آن اکتفا نکرد بلکه کوشید تا کاستی‌ها و خطاهای آن را نیز جبران و تصحیح کند و، با استفاده از منابع جدید، ریشه‌شناسی‌های تازه‌تری به دست دهد و، برای بسیاری از مدخل‌ها، تعریف مشروح‌تری عرضه کند. ویرایش چهارم این فرهنگ، حاوی حدود ۴۰۰۰ مدخل، در سال ۲۰۰۴ در چهار جلد منتشر شد. در این فرهنگ، برای ریشه‌شناسی بسیاری از واژه‌های دخیل فارسی، برابرهای کهن، مانند ایرانی باستان، فارسی باستان و فارسی میانه آمده و از آثار دانشمندانی مانند هرن^۳، هویشمان^۴، لوکچ^۵، و لیتمان^۶ استفاده شده است.

منبع دیگری که در این مقاله برای ریشه و خاستگاه واژه‌های روسی و معنی آنها، از آن، استفاده شده فرهنگ چهارجلدی روسی به روسی (SRYa) است که در ۱۹۸۱ منتشر شده است. در این فرهنگ، به واژه‌های دخیل از زبان‌های دیگر نیز اشاره شده؛ اما، در بسیاری از موارد، منشأ فارسی بسیاری از آنها ذکر نشده است. افزون بر این، برای مقابله معنایی و بسامد واژه در فرهنگ‌های معاصر نیز به واژه‌نامه‌های دیگری مانند فرهنگ روسی به انگلیسی و انگلیسی به روسی آکسفورد، فرهنگ روسی به فارسی واسکایان و فرهنگ واژه‌های خارجی در زبان روسی نیز مراجعه شده^۷ و، در برابر هر مدخل، معنی رایج در زبان روسی آمده است.

گروهی از واژه‌های روسی را، به رغم شباهت آنها با واژه‌های فارسی، نمی‌توان دخیل دانست؛ زیرا این واژه‌ها در زبان فارسی و نیز سایر زبان‌های ایرانی و اسلاوی حاصل تحول صورت کهن‌تری است و هریک، به اقتضای تحولات آوایی خاص، به گونه‌ای در آمده است. از این جمله است واژه بغ در فارسی و bog (bog) در روسی، که هر دو از ریشه مشترک *bheg- هندواروپایی است. شمار این واژه‌ها بسیار است و در این مقاله به آنها اشاره‌ای نشده است. اما اِدِل‌مان (Edel'man 2002)، به تازگی، درباره روابط تاریخی زبان‌های ایرانی و اسلاوی کتابی منتشر و، در آن، مشابهت‌های زبان‌های ایرانی و اسلاوی را بررسی کرده است. افزون بر این، او به مقایسه تطبیقی آواشناسی، واج‌شناسی، صرف، نحو، و واژگان هر دو زبان که حاصل برخورد آنها در دوره‌های

3) P. Horn

4) H. Hilschmann

5) K. Lokotsch

6) E. Littmann

۷) برای مشخصات همه این فرهنگ‌ها ← منابع.

مختلف بود، پرداخته است. در این اثر، درجه خویشتاوندی زبان‌های ایرانی و اسلاوی نیز بررسی شده است. اما، در فصلی از این کتاب مختص بررسی تطبیقی واژه‌های ایرانی و اسلاوی، به وام‌واژه‌های فارسی در زبان‌های اسلاوی اشاره‌ای نشده است. ضمناً واژه‌های فارسی دخیل در روسی را می‌توان، بر اساس آنچه در اینجا فهرست شده، به چند دسته تقسیم کرد:

الف) واژه‌های فارسی که از طریق زبان واسط به روسی رفته‌اند، که خود به چند دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱. آنچه از طریق زبان‌های اروپایی وارد روسی شده است، مانند киоск (kiosk) (قس کوشک)؛ тюльпан (tyul'pan) «گل لاله»؛ шаль (shal') «شال».
۲. واژه‌هایی که از طریق زبان‌های ترکی و نیز ترکی عثمانی وارد زبان روسی شده‌اند. با توجه به فرهنگ فاسمیر، بیشترین واژه‌های دخیل فارسی در روسی در این گروه جامی‌گیرند. درباره خاستگاه وام‌واژه‌ها و زبان‌های واسط، نظر فاسمیر را قطعی نباید دانست؛ زیرا او، در بسیاری از موارد، بدون اشاره به فارسی بودن واژه، آن را برگرفته از ترکی دانسته است؛ مانند واژه аршин (arshin) «آرش» که فاسمیر آن را وام‌واژه‌ای ترکی می‌داند. اِدِلْمَان (Edel'man 2002, p. 179) به این معنی اشاره و اظهار نظر کرده است که این واژه ایرانی از طریق زبان ترکی وارد روسی شده، و صورت آوائی آن، که حاصل تحوّل فارسی باستان arāñi- از صورت پیش ایرانی *aratni- «آرنج» است، از نظر دور مانده است. افزون بر این، فاسمیر واژه‌های دیگری از فارسی را نیز برگرفته از ترکی دانسته است، مانند: алыї (alyī) «رنگ سرخ روشن»؛ алыча (alycha) «آلوچه»؛ бабуши (babushi) «پای‌پوش»؛ дехканин (dehkanin) «دهقان»؛ инжир (inzhir) «انجیر»؛ палас (palas) «پالاس»؛ буза (buza) «بوزه (نوعی شراب)»؛ дервиш (dervish) «درویش».

ب) واژه‌هایی که مستقیم از فارسی وارد زبان روسی شده‌اند. از میان واژه‌های فهرست شده در این مقاله، فاسمیر فقط واژه канаус (kanaus) «قناویز» را بدون ذکر واسط قید کرده است. به نظر او، این واژه مستقیم از فارسی وارد زبان روسی شده است. در فرهنگ روسی به روسی (SRYa)، شمار بیشتری از واژه‌های روسی که مستقیماً از

فارسی وارد زبان روسی شده‌اند درج شده است؛ مانند *бадья* (*bad'ya*) «بادیه»، *баштан* (*bashtan*) «باغچه»، *гюрза* (*gurza*) «گوزه (نوعی افعی)». چنان‌که پیش از این یاد شد، به نظر فاسمر فقط یک واژه مستقیماً وارد روسی شده است؛ اما در این مورد نیز صورت تلفظی واژه نشان می‌دهد که احتمالاً این واژه مستقیماً از فارسی وارد روسی نشده است.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد، دربارهٔ برخی از واژه‌های دخیل در زبان روسی، صحت این نظر که مستقیم از فارسی وام‌گیری شده باشد تا اندازه‌ای قابل تأمل باشد؛ زیرا مثلاً تلفظ واژه *бабуши* (*babushi*) نزدیک به تلفظ صورت ترکی آن است. در بسیاری از موارد نیز واژه‌هایی که در *SRYa* طریق نفوذشان مستقیم از فارسی دانسته شده در فرهنگ فاسمر یا وارد نشده یا ورود آنها به زبان روسی از طریق زبان‌های واسط ذکر شده است. بدین سان، دو فرهنگ یادشده، در موارد متعدد، چه از حیث درج خود واژه‌های دخیل و چه در باب راه ورود آنها، اختلاف دارند.

از این رو، شناسایی و تحلیل دقیق واژه‌های دخیل فارسی در روسی نیاز به تحقیقات جامع‌تری دارد و این زمانی میسر خواهد بود که فرهنگ‌های معتبر ریشه‌شناسی در هر دو زبان در دست باشد.

فهرست شماری از واژه‌های دخیل از زبان فارسی به زبان روسی

абаз (*abaz*) «عباسی، سکهٔ نقره در حدود ۲۰ کوپک روسی که در قفقاز رایج بوده است»؛ برگرفته از عباسی «واحد پول رایج در دوران صفوی که به نام شاه عباس اول ضرب می‌شد». (*FASMER*, 1:55 ; *SRYa*, 1:18 ; نیز ← *SIS*, 7 ; *AbaeV*, 3: 319).

алый (*alyi*) «رنگ سرخ روشن». این واژه، که از قرن چهاردهم در متون روسی به کار رفته (20, p. 1970, *Tsyganenko*)، به نظر فاسمر (1:73) برگرفته از زبان‌های ترکی است. قس ترکی، کریمه‌ای-تاتاری *al* «رنگ گلی روشن»، تاتاری، قپچاقی، قزاقی، جغتایی، اویغوری *al* «سرخ روشن». اصل این واژه برگرفته از فارسی آل «رنگ سرخ» است که ظاهراً از طریق زبان‌های ترکی وارد روسی شده است. *al* در نام خاص فارسی باستان **alagaunā* «سرخ‌گونه» آمده است (27, p. 1975, *Hinz*؛ نیز ← 70, p. 1966, *Benveniste*)؛ فارسی

میانه *āl-gōnag تنها یک بار در متون فارسی میانه به کار رفته است (Nyberg 1974, p. 230).
 آل در فرهنگ‌های فارسی (← لغت‌نامه‌دهخدا و فرهنگ سخن، ذیل آل) ضبط شده است.

alycha) **алыча** («آلوچه»). فرهنگ‌های ریشه‌شناسی روسی این واژه را برگرفته از آذربایجانی aluča («نوعی آلوئی باغی» یا ترکی عثمانی دانسته‌اند. این واژه برگرفته از واژه فارسی آلوچه است. در زبان روسی، از همین واژه صفتِ алычовый ساخته شده است.

ambar) **амбар** («انبار»). روسی کهن онбар، имбар. به نظر فاسمر (1:75)، این واژه از ترکی، قپچاقی، کریمه‌ای-تاتاری، تاتاری (قس ambar) و نیز آذری، آلتایی و قزاقی (قس anbar) اخذ شده است. این واژه در آثار روسی از قرن شانزدهم به کار رفته است (Tsyganenko 1970, p. 20). انبار در زبان عربی نیز رایج و برگرفته از فارسی است. قس فارسی میانه hambār (CPD, p. 40؛ نیز ← SRYa, 1:34؛ Tsabolov 2001, p. 48). از همین واژه صفتِ амбарный «انباری» ساخته شده است.

arbuз) **арбуз** («هندوانه»). ظاهراً این واژه در حدود قرن پانزدهم، از طریق زبان‌های قپچاقی (قس xarbuз) و ترکی، کریمه‌ای-تاتاری (قس karpuz) وارد روسی شده است. این واژه‌ها برگرفته از فارسی خربزه هستند (Fasmer, 1:83, 84). اشتقاق این واژه را از xar «خر» (حیوان) و فارسی میانه būcīna «خیار» دانسته‌اند. آبایف افزوده است که جزء پیشین این واژه یعنی xar-، در اینجا و در برخی دیگر از کلمات ممکن است به معنی «بزرگ» باشد (Abaev, 4:141, 142). از همین واژه، صفت арбузный نیز ساخته شده است.

arshin) **аршин** («واحد اندازه‌گیری طول در روسیه قدیم معادل ۷۱ سانتی‌متر») (SRYa, 1:46). این واژه از قرن چهاردهم وارد زبان روسی شده است و به نظر فاسمر (1:92)، برگرفته از زبان‌های ترکی (قس ترکی، تاتاری و قپچاقی arşın؛ جغتایی arşın) است. این واژه برگرفته از فارسی آرش (واحدی برای اندازه‌گیری طول از سر انگشت دست تا آرنج) است و از طریق ترکی وارد زبان روسی شده است. (نیز ← Edel'man 2002, p. 179)

babuши) **бабуши** («پای‌پوش؛ نوعی کفش پشت‌باز») (SRYa, 1:54). فاسمر (3:195) این واژه را برگرفته از ترکی، کریمه‌ای-تاتاری pāruš و pāruč دانسته است. این واژه

برگرفته از پاپوش فارسی و مرکب است از *pā* «پا» (قس فارسی میانه *pāy*) و *poš*، بن مضارع از *pošīdan* «پوشیدن». به نظر علی‌اشرف صادقی این واژه از طریق ترکی عثمانی وارد زبان روسی شده است.

бадья (*bad'ya*) «سطل چوبی یا فلزی که انتهای آن اندکی باریک است» (*SRYa*, 1:155)؛ روسی کهن *бадия*. این واژه از سال ۱۴۹۹ در متون روسی به کار رفته و از طریق تاتاری *badiä*، *badia* وارد روسی شده است که، به نوبه خود، برگرفته از فارسی بادیه است. (*FASMER*, 1:144؛ نیز ← *TsYGANENKO* 1970, p. 31)

базар (*bazar*) «خرید و فروش، خرده‌فروشی خواروبار در میدان یا مکانی خاص؛ بازار فصلی». در زبان محاوره، به معنی «گفت‌وگوی نامفهوم، سروصدا» نیز به کار می‌رود (*SRYa*, 1:55). فاسمر (1:105, 106)، علاوه بر معنی رایج این واژه، معنی «کار خیر، برگزاری جمعاتی برای فروش کالا که عواید آن صرف امور خیریه شود» را نیز آورده است. به نظر او، معنای اخیر از طریق زبان فرانسه یا آلمانی وارد زبان روسی شده است. وام‌گیری این واژه ظاهراً بر اثر رواج داستان‌های هزارویک‌شب بوده است. بازار در معنای رایج آن از قرن پانزدهم در زبان روسی به کار رفته (*TsYGANENKO* 1970, p. 31) و از طریق زبان‌های ترکی (قس *bāzār*؛ ترکی عثمانی، آلتایی و اویغوری (*pazar*) وارد روسی شده است. از این واژه فعل *базарить* «فروختن چیزی در بازار؛ اسراف کردن» و صفت *базарный* «بازاری» در روسی رایج است.

баклажан (*baklazhan*) «بادنجان» این واژه از قرن نوزدهم وارد فرهنگ‌های روسی شده است (*TsYGANENKO* 1970, p. 31). به نظر فاسمر (1:110)، این واژه از طریق ترکی (قس *patlydžan*) و زبان‌های ترکی شرقی (قس *patingän*)، که خود برگرفته از عربی-فارسی است، وارد زبان روسی شده است.

бакшиш (*bakshish*) «پیشکش، رشوه؛ هدیه به مهمان؛ انعام» (*SRYa*, 1:56). این واژه برگرفته از فارسی-ترکی *baḫšš* است، قس ترکی *bahšš*، *bahšš* «هدیه، صدقه، انعام» (*FASMER*, 1:111). صورت فارسی آن بخشش است. به نظر علی‌اشرف صادقی، با توجه به اینکه حرف *x* در زبان روسی وجود دارد، این واژه از طریق زبان‌های غربی وارد روسی

شده است که خود آن را از ترکی یا فارسی گرفته‌اند. واژه bakchich از سال ۱۸۵۰ وارد زبان فرانسه شده است.

балаган (balagan) «بنای موقت، معمولاً چوبی، برای تماشاچیان تئاتر در بازار و گردشگاه‌ها در اوایل قرن ۱۸ تا اوایل قرن ۲۰». کاربرد این واژه در این معنا منسوخ و اکنون به معنی «غرفه (در بازار)» رایج است (SRYa, 1:57). به نظر فاسمر (1:112)، این واژه، از طریق ترکی، (قس balaxanā) از واژه فارسی بالاخانه، گرفته شده است. همین واژه از مسیر دیگری وارد زبان فرانسه (barbacane) و انگلیسی (barbican) شده است. به قول علی‌اشرف صادقی، فرهنگ‌ها منشأ barbican را نامعلوم دانسته‌اند. از همین واژه، صفت балаганный «(مربوط به) نمایش‌کمدی» اسم балаганщик «۱. شومَن، ۲. دلقک، بذله‌گو» و فعل балаганить «دلقک‌بازی درآوردن» نیز ساخته شده است.

басурман (basurman) «غیرمسیحی، مسلمان». این واژه در حدود سال ۱۱۸۴ از تاتاری و قزاقی musulman و ترکی mü slü mān. mü slim وارد زبان روسی شده است و آن به واژه قرقیزی busurman نزدیک است که برگرفته از همان مسلمان فارسی است (FASMER, 1:132, 133). کاربرد واژه basurman اکنون در زبان روسی منسوخ شده است (SRYa, 1:64)؛ اما اشتقاقاتی از آن مانند басурманка «زن مسلمان»، басурманский «مسلمانی» نیز ساخته شده است.

бахча (bakhcha) «جالیز». این واژه از طریق ترکی (baʧcā)، برگرفته از واژه فارسی باغچه، وارد زبان روسی شده است (FASMER, 1:11). در فرهنگ‌های روسی از قرن هجدهم به بعد به این واژه اشاره شده است (TSYGANENKO 1970, p. 37). از این واژه، صفت و اسم‌هایی مانند бaхчeвoд (bakhchevod) «جالیزکار»، бaхчeвoдcтвo (bakhchevodctvo) «جالیزکاری»، бaхчeвoй (bakhchevoī) «جالیزی» نیز ساخته شده است.

баштан (bashtan) «باغچه، جالیز» (SRYa, 1:66). به نظر فاسمر، این واژه از طریق زبان ترکی وارد زبان روسی شده است (1:139). اصل آن بوستان فارسی است.

бест (best) «بست، جایی که مردم برای ایمن ماندن از تعرض یا دادخواهی به آن پناهنده می‌شوند» (RPS, 37). این واژه از فارسی بستن گرفته شده است و، با آن، عباراتی

مانند *сидься в бест* (*sadit'sya v best*) «بست نشستن» و *выходить из беста* (*vykhorit iz besta*) «بست شکستن» در فرهنگ‌های روسی آمده است.

бирюза (*biryuza*) «فیروزه». این واژه از طریق *piruzä* و *firüza* ترکی در سال ۱۵۰۹ وارد زبان روسی شده که برگرفته است از پیروزه، فیروزه فارسی. (*FASMER, 1:167*)

буза (*buza*) «نوعی شراب که از ارزن، گندم سیاه یا جو سازند و در کریمه و قفقاز متداول است» (*SRYa, 1:12*). این واژه از طریق زبان‌های ترکی، قپچاقی و قزاقی (*boza*) و تاتی، جغتایی (*buza*) وارد زبان روسی شده است (*FASMER, 1:233*). در فارسی، صورت‌های بوزه، بوزا و بزا؛ عربی بوزه (این صورت عربی ظاهراً فقط در مصر رایج است) آمده است (*Tsabolov 2001, p.209*). به نظر هنینگ، این واژه از زبان قرقیزی گرفته شده است (*HENNING 1965, p.245*)؛ اما، به نظر دورفر (*DOERFER 1963-1975, p.338*) این واژه منشأ ترکی ندارد و باید ایرانی باشد. (درباره این واژه، ← صادقی ۱۳۸۰، ص ۲۳۴؛ نیز ← برهان قاطع و فرهنگ فارسی معین، ذیل بوزه)

булат (*bulat*) «فولاد منقش؛ شمشیر؛ تیغه فولادی» (*SRYa, 1:123*). این واژه از طریق زبان‌های ترکی شمالی (*bulat*)، قپچاقی (*bolat*)، آذری (*polat*) وارد زبان روسی شده است (*FASMER, 1:238*). در روسی، از همین واژه، صفت *булатный* «فولادین» ساخته شده است.

гюрза (*gurza*) «گرزه، نوعی افعی» (*SRYa, 1:35*). فارسی نو گرزه. (در این باره ← برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا، ذیل گرزه)

дервиш (*dervish*) «درویش، فقیر». به نظر فاسمر (1:500)، صورت روسی معاصر این واژه احتمالاً برگرفته از آلمانی *Derwisch* یا فرانسه *derviche* است و صورت کهن تر آن، یعنی *дербиш* (*derbish*)، از طریق زبان ترکی، کریمه‌ای - تاتاری *därviš* یا مستقیماً از فارسی (درویش) وارد زبان روسی شده است.

дехканин (*dekhkanin*) «دهقان» (در ازبکستان و تاجیکستان). در *SRYa*، این واژه، برگرفته از زبان‌های ترکی، *dihqan* دانسته شده است. لغت روسی *дехканин* وام‌واژه‌ای است که از زبان فارسی، مستقیماً یا شاید از طریق زبان‌های ترکی، وارد روسی شده است. از همین لغت، صفت *дехканский* «دهقانی» نیز در روسی ساخته شده است.

див (div) «در اسطوره‌های ایرانی، همان اهریمن» (SRYa, 397). روسی کهن **ДИВЬ**. فاسمر (1:512) **ДИВ (div)** را «هدهد، پرنده پیام‌آور شومی و بدبختی» دانسته است. به نظر او، احتمالاً این واژه از طریق یکی از زبان‌های ترکی وارد زبان روسی شده است.

диван (divan) «کاناپه». به نظر فاسمر (1:512)، این واژه در روسی، از نظر معنایی، بیشتر وام‌واژه‌ای غربی است تا برگرفته از اصل فارسی-ترکی **divān**. این واژه، در معنای کنونی، در قرن هجدهم، از زبان فرانسه وارد روسی شده است. فرانسویان نیز آن را از اعراب، و اعراب نیز آن را از ایرانیان گرفته‌اند (Tsyganenko 1970, 129). **دیوان** در زبان ترکی و فارسی به معنی «شورای دولتی؛ تالاری که این شورا در آن تشکیل می‌شود» بوده است. بعدها این نام را بر محلی نسبتاً مرتفع اطلاق کردند که برای نشستن شرکت‌کنندگان در این شورا اختصاص داشت. معنای کنونی واژه **دیوان** به معنی «کاناپه» در زبان روسی و نیز در بعضی زبان‌های دیگر از همین جاست. از همین واژه ترکیباتی مانند **диван кроват** «تخت‌خواب» **диванная** «اتاق نشیمن» نیز در روسی ساخته شده است.

диван (divan) ۱. «شورای شخصیت‌های برجسته در حضور سلطان در ترکیه عثمانی» (← پیشین)؛ ۲. «دیوان شعر». این واژه از فارسی گرفته شده است. (SRYa, 1:397)

жасмин (zhasmin) «یاسمین» (SRYa, 1:473). این واژه نخست از طریق زبان فرانسه (**jasmine**) وارد زبان آلمانی (**Jasmin**) و سپس از طریق آلمانی وارد زبان روسی شده است. فاسمر (2:36) ریشه این واژه را از عربی-فارسی **jāsamīn** دانسته است. اصل آن همان **یاسمن / یاسمین** فارسی است (نیز ← برهان قاطع). از این واژه، صفاتی مانند **жасминный** «یاسمنی»، **жасминовый** «یاسمن بو» در زبان روسی ساخته شده است.

зурна (zurna) «سورنا، ساز شرقی به شکل نی» (SRYa, 1:624). این واژه از طریق ترکی (**zurna**) وارد زبان روسی شده است (FASMER, 2: 108, 109). در زبان روسی، اشتقاقاتی مانند **зурнач** و **зурнист** «سورنازن» از آن ساخته شده است.

изумруд (izumrud) «زمرد». این واژه، که از سال ۱۴۶۲ به متون روسی راه یافته، از طریق ترکی عثمانی (**zū mrüt**) وارد آن شده است. صورت ترکی آن برگرفته از عربی-فارسی **زمرد** است. اصل این واژه یونانی **σμάραγδος** است (FASMER, 2:123, 124) و آن

از طریق فارسی وارد زبان روسی شده است (SIS, p. 187). یادآور می‌شود که به سرِ واژه‌های بیگانه دخیل در روسی که با صامت z آغاز می‌شوند، مصوّتِ i افزوده می‌شود (قس iz'byan، پایین). از این واژه، صفت izumrudnyy «زمردین، (سبز) زمردی» نیز ساخته شده است.

изъян (iz'yan) «۱. نقص، خرابی ۲. خطا ۳. زیان، ضرر» معنی (۳) در زبانِ معاصرِ روسی منسوخ شده است (SRYa, 1:656). این واژه، که در فرهنگ‌های روسی از قرن هجدهم به کار رفته، برگرفته از فارسی نو زبان است که از طریق زبان‌های ترکی، تاتاری وارد زبان روسی شده است. (FASMER, 2: 124)

инжир (inzhir) «انجیر». این واژه از ترکی، کریمه‌ای-تاتاری، تاتاری و قپچاقی inžir، در anžir گرفته شده است (FASMER, 2, 133). اما در SRYa (1:667)، این واژه برگرفته از فارسی انجیر دانسته شده است. این واژه فارسی از طریق ترکی وارد زبان روسی شده است. در زبان روسی، صفت инжирный «انجیری» از آن ساخته شده است.

камфора /камфара (kamfora/kamfara) «کافور». فاسمر (2:176)، برخلافِ نظرِ میکلو شپچ (Mi. TEL., 2. 105)، به تصریح می‌گوید که این واژه از زبان‌های ترکی گرفته نشده بلکه احتمالاً از طریق ایتالیائی (canfora)، که برگرفته از کافور عربی یا kamfura پراکریت است، وارد زبان روسی شده است و آن برگرفته از هندی باستان karpūras است. اما، چنان که از ساختِ آوایی صورت روسی آن برمی‌آید، باید برگرفته از یونانی καμφορα باشد. (SRYa, 2:25)

канаус (kanaus) «پارچه ابریشمی با بافت محکم؛ پارچه ابریشمی ارزان قیمت». به نظر فاسمر (2:178) این واژه برگرفته از فارسی قناویز «پارچه ابریشمی معمولاً به رنگِ سرخ» است. قس گرجی qanaozi؛ آسی qanawu. (Abaeв, 2:263)

караван (karavan) «کاروان» (SRYa, 2:31). این واژه از طریق زبان فرانسه (caravane) وارد زبان روسی شده و اصل آن واژه فارسی کاروان است که به بسیاری از زبان‌های اروپایی راه یافته است. از همین واژه، صفت караванный «کاروانی» نیز ساخته شده است.

کاروانسرای فارسی است. (FASMER, 2:190) «کاروانسرا» (karavan-sarai) **караван-сарай** (caravansé rail) یا آلمانی (Karawanserai) وارد زبان روسی شده و برگرفته از

زبان عربی نیز وارد بعضی از زبان‌های اروپای غربی شده است. (FASMER, 2:212) «کافتان» (kaftan) **кафтан**، روسی کهن **кафтанъ**، **кавтанъ** «لباس روی قدیمی و بلند مردانه» که برگرفته از واژه فارسی **خفتان** است (SRYa, 2:41). صورت آوائی این واژه در زبان روسی نشان می‌دهد که آن از طریق زبان‌های ترکی وارد روسی شده است. همین واژه از طریق زبان عربی نیز وارد بعضی از زبان‌های اروپای غربی شده است. (FASMER, 2:212)

«کیوسک» (kiosk) **киоск** به نظر فاسمر (2:235)، این واژه از طریق زبان‌های اروپایی (آلمانی Kiosk یا فرانسه kiosque) وارد روسی شده نه از طریق زبان ترکی (kö k). فاسمر، با استناد به لیتمان (LITMANN 1924, 111)، منشأ عربی - آرامی برای آن قایل است. اما در SRYa (2:49) و SIS (p. 228) آمده است که این واژه در اصل فارسی است و از طریق زبان فرانسه وارد روسی شده است. به نظر آبیاف (1:643)، واژه کوشک از زبان ترکی و فارسی به زبان‌های اروپایی راه یافته و ریشه آن ایرانی میانه *goäk، فارسی گوشه است. در روسی، از همین واژه اسم‌هایی مانند киосёр «کیوسک‌دار (مرد)»؛ киоскёрща «کیوسک‌دار (زن)»، ساخته شده است.

«کیسه بنددار توتون و تنباکو» (kiset) **кисет** است (SRYa, 2:51). به نظر فاسمر (2:239) این واژه، با توجه به معنای آن، نمی‌تواند برگرفته از زبان فرانسه cassette «جعبه، صندوق» باشد. فاسمر درباره ریشه آن اظهار نظر نکرده است. ظاهراً کیسه فارسی مستقیماً یا از طریق زبان‌های ترکی وارد زبان روسی شده است. در SRYa (2:51)، واژه **киса** (kisa) «کیسه چرمی یا ماهوتی بنددار» نیز مدخل شده است. این واژه در زبان روسی معاصر منسوخ شده و آن را برگرفته از زبان‌های ترکی دانسته‌اند. فاسمر نیز آن را برگرفته از ترکی عثمانی، کریمه‌ای - تاتاری **käsä**؛ تاتاری - قزاقی **kisä** و از منشأ عربی **kīs** دانسته است. اما، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، کیسه فارسی از طریق زبان‌های ترکی به زبان روسی راه یافته است. (ABAEV, 1:613)

«نوعی انگور ریز، شیرین و بدون هسته؛ کشمش» (kiñiš) **киñиш** برخلاف نظر

فاسمِر (2:243)، که این واژه را برگرفته از ترکی عثمانی، تاتاری، جغتایی *kiñis'* می‌داند، در *SRYa* (4:53) آمده که آن برگرفته از فارسی کشمش است.

лал (lal) «نامی که در گذشته بر سنگ سرخ گرانقیمتی اطلاق می‌شد». اکنون در روسی آن را *шпинел (shpinel)* می‌نامند. این واژه را برگرفته از لال «سرخ» فارسی دانسته‌اند (*SRYa*, 2:162). فاسمِر (3:453) آن را همان لعل دانسته و بر آن است که از ترکی، کریمه‌ای - تاتاری، قپچاقی *lal* وارد زبان روسی شده است. در فرهنگ‌های فارسی از آن معنی «رنگِ سرخ» نیز اراده کرده‌اند. به معنی «گوهری» نیز آمده که، به عربی، آن را لعل گویند (برهان قطع، ذیل لال). از همین واژه، صفت *лаловый (لعلی)* نیز ساخته شده است.

маг (mag) «مغ، روحانی که در شرق باستان مناسک دینی را اجرا و پیشگویی نیز می‌کرده است؛ شخصی که دارای قدرت جادوگری است». در *SRYa* (2:213) آمده که این واژه برگرفته از یونانی *μάγος* است. به نظر فاسمِر (2:554)، این واژه از متون مکتوب اخذ شده و احتمالاً این واژه ایرانی از طریق آلمانی *Magus, Magie* وارد زبان روسی شده است.

мат (mat)، این واژه در *SRYa* (2:23) افزون بر ترکیب *shakhmat*، مستقلاً نیز مدخل گشته و برگرفته از فارسی *āhmāt* دانسته شده و دو معنی برای آن ذکر شده است: «موقعیتِ باخت در بازی شطرنج؛ مات و مبهوت شدن، نابودی (مرگ) و وضعیت چاره‌ناپذیر» با توجه به شواهد موجود، احتمالاً این واژه از طریق زبان فارسی وارد برخی از زبان‌های اروپایی از جمله روسی شده است.

мирза (mirza) «لقب اعضای مجلس (پارلمان) در برخی کشورهای شرقی؛ عنوان محترمانه کارمندان عالی‌رتبه و معلمان در برخی از کشورهای شرقی؛ منشی و نویسنده». این واژه از فارسی میرزا گرفته شده است. (*SRYa*, 1:275)

миткаль (mitkal') «پارچه پنبه‌ای با بافت محکم». برگرفته از فارسی متقال (*SRYa*, 2:278). این واژه از طریق جغتایی (*mutkal*) وارد زبان روسی شده است (*SIS*, 317; *FASMER*, 2:629). از همین واژه، صفاتی مانند *миткалевый* «ساخته شده از متقال» و *миткальный* «متقالی» ساخته شده است. این واژه به صورت *مثقالی* نیز در فرهنگ‌های فارسی (فرهنگ فارسی معین، ذیل متقال و مثقالی) ضبط شده است.

мишень (mishen') «صفحه هدف در تیراندازی؛ هدف، نشانه» در گذشته به معنی «مهر، اثر؛ صفحه گرامافون» نیز به کار می‌رفته است. فاسمر (2:630)، بدون اشاره به اصل فارسی این واژه، آن را برگرفته از ترکی (ترکی عثمانی niñ) دانسته که در قرن چهاردهم میلادی وارد زبان روسی شده است. اما، در بعضی از فرهنگ‌های روسی از جمله *SRYa* (2:278)، به درستی، آن را برگرفته از نشان فارسی دانسته‌اند. از همین واژه صفت **мишенный** نیز ساخته شده است.

мускус (muskus) «مُشک، ماده معطر که از غده برخی از حیوانات به دست می‌آید و نیز در ریشه یا تخم برخی از گیاهان موجود است». به نظر فاسمر (3:16)، این واژه از طریق یونانی **μόσχος** یا لاتینی *muscus* وارد زبان روسی شده است که، به نوبه خود، برگرفته از فارسی **مشک** است؛ از آن، صفت **МУСКУСНЫЙ** نیز ساخته شده است.

мусульманин (musulmanin) «مسلمان». ساخت این واژه نشان می‌دهد که آن از طریق فارسی یا زبان‌های ترکی رایج در آسیای میانه وارد روسی شده است (FASMER, 3:17)؛ *SIS*, 326؛ *SRYa*, 313). از همین واژه، صفت و اسم‌هایی مانند **МУСУЛЬМАНКСИЙ**، **МУСУЛЬМАНСТВО** «مسلمانی» و **МУСУЛЬМАНСКА** «زن مسلمان» ساخته شده است.

намаз (namaz) «نماز». این واژه ظاهراً یا از طریق زبان ترکی، کریمه‌ای-تاتاری، اویغوری و قزاقی **namāz** یا مستقیماً از طریق فارسی نو (نماز) وارد زبان روسی شده است. (FASMER, 3:41؛ *SRYa*, 2:370)

наргиле (nargile) «نارگیله، وسیله‌ای برای استعمال دخانیات نزد مردم مشرق‌زمین مشابه قلیان». این واژه برگرفته از فارسی نارگیله است (*SRYa*, 2:387). وجه تسمیه آن ظاهراً آن است که به شکل نارگیل یا از خود نارگیل ساخته شده است.

нефть (neft) «نفت». این واژه از طریق ترکی **neft**، که خود از فارسی گرفته شده، وارد زبان روسی شده است (FASMER, 3:70). از همین واژه، ترکیب‌هایی مانند **нефтедобывающий** (**neftedobyvaushchiĭ**) «استخراج نفت»، **нефтеналивной** (**neftenalivnoiĭ**) «نفت‌کش» و چندین ترکیب و صفت و اسم دیگر ساخته شده است.

оранжевый (oranzhevyy) «نارنجی». این واژه از طریق فرانسۀ orange «پرتقال» وارد زبان روسی شده است (SRYa, 2:636). اصل این واژه نارنگ فارسی (معرب آن نارنج) است. از نیمۀ دوم قرن نوزدهم در فرهنگ‌های روسی به این واژه اشاره شده است. فاسمر (3:148) آن را واژه‌ای فارسی - عربی می‌داند که ریشه‌اش را باید در هندی nāraṅgas «درخت پرتقال» جست.

падишак (padishakh) «پادشاه». این واژه صورت روسی پادشاه فارسی است.

палас (palas) «نوعی قالی، جاجیم». در SRYa (3:12) آمده که این واژه از پلاس فارسی گرفته شده است. آبايف (2:239) نیز آن را برگرفته از فارسی (پلاس) می‌داند. این واژه در زبان‌های ترکی به صورت palas به کار رفته است. (AbaeV, Ibid)

парча (parcha) در زبان روسی با تخصیص معنایی، «پارچه ابریشمی زربافت». به نظر فاسمر (3:210) این واژه از تاتاری parča گرفته شده و ظاهراً از زبان‌های ترکی کهن است. واژه قرقیزی barča نیز از همین ریشه است در SRYa (3:28) آمده که این واژه برگرفته از فارسی (پارچه) است.

пери (peri) «پری؛ در باورهای کهن مردم ایران، پری ساحره‌ای به هیئت زنی زیبا و بالدار است که مردم را در برابر ارواح شرور حفظ می‌کند» (SRYa, 3:109). فرهنگ‌های روسی این واژه را برگرفته از فارسی پری دانسته‌اند. به نظر صادقی، این واژه مسلماً از طریق ترکی عثمانی وارد روسی شده است، چون در آن زبان نیز peri تلفظ می‌شود.

перкаль (perkal') «نوعی پارچه پنبه‌ای، پرگال». این واژه از طریق زبان فرانسه (percale) یا اسپانیایی (percal) وارد زبان روسی شده است و اصل آن واژه فارسی پرگاره است که «نوعی پارچه متقال» را گویند (FASMER, 3:242). در بعضی از فرهنگ‌های فارسی، از جمله برهان قاطع، پرگاله «پارچه‌ای ریسمانی است مانند مثقالی» ضبط شده است.

персик (persik) «هلو». در SRYa (3:111) آمده است که این واژه برگرفته از یونانی است. فاسمر (3:234) احتمال می‌دهد که این واژه از طریق آلمانی میانۀ سفلی (Persik) نیز لاتینی *malum persicum* «سیب فارسی» وارد زبان روسی شده است. این واژه از

نیمه دوم قرن هجدهم وارد فرهنگ‌های زبان روسی شده است. یونانی آن (*persikos*) حاکی از آن است که این میوه از سرزمین پارس به دیگر کشورها رفته است.

пиала (*piala*) «فنجان کوچک و بدون دسته که در آسیای مرکزی برای نوشیدن چای از آن استفاده می‌شود». در *SRYa* (3:120)، به درستی، این واژه برگرفته از فارسی دانسته شده است.

пижама (*pizhama*) «پیژامه، لباس خواب». در *SRYa* (3:120)، آن را برگرفته از واژه انگلیسی *pyjamas* دانسته است. اما به نظر فاسمر (3:259) این واژه از طریق *Pyjama* آلمانی یا صورت مشابه انگلیسی آن وارد زبان روسی شده که به نوبه خود برگرفته از هندی *pāejāma* (صورت فارسی: پای‌جامه) است.

плов (*plov*) «پلو، غذای شرقی از برنج پخته با روغن و ادویه». در *SRYa* (3:142) آن را برگرفته از فارسی (پلو) دانسته است. پلو به صورت *pilav* پیلان نیز در فرهنگ‌های روسی مدخل شده است، که این صورت، به نظر فاسمر (3:261)، ظاهراً از طریق ترکی *pilav* وارد زبان روسی شده است. فاسمر صورت‌های *pilov* و *plov* را گویشی دانسته است. اصل این واژه هندی است. (MAYRHOFER, 2:314)

ревенъ (*reven'*) «ریوند، راوند؛ دارویی که از این گیاه تولید می‌شود». این واژه، نخستین بار، در سال ۱۴۸۹م در متون روسی وارد شده است. *SRYa* (3:691) آن را برگرفته از فارسی راوند دانسته است. به نظر فاسمر (3:454, 455)، این واژه از طریق ترکی *rävänd*، که به نوبه خود برگرفته از فارسی راوند است، وارد زبان روسی شده است. در برهان قاطع، ذیل راوند به واژه ریوند به معنی دوایی مشهور و معروف اشاره شده است.

рокировка (*rokirovka*) «رخ، قلعه». در *SRYa* (3:728)، این واژه برگرفته از فارسی رخ دانسته شده است. فاسمر (3:497) درباره صورت فعلی این واژه *рокировать* «به قلعه رفتن» اظهار نظر کرده که اصل آن فارسی (رخ) است و از طریق زبان آلمانی *rockieren* یا مستقیماً از زبان فرانسه *roquer:roc* وارد زبان روسی شده است.

сабза (*sabza*) «نوعی کشمش». در *SRYa* (4:11)، این واژه برگرفته از زبان فارسی دانسته

شده است. فاسمِر (3:541) نیز، به پیروی از سابالوسکی خاستگاه این واژه را شرقی دانسته و آن را با لغتِ فارسی - ترکی *säbz* «سبز» مقایسه کرده است. در فرهنگ‌های فارسی، سبزه نوعی کشمش سبز تعریف شده است. به نظر صادقی، این واژه از طریق ترکی آذربایجانی وارد زبان روسی شده است.

самшит (samshit) «شمشاد». به نظر آبیاف (3:100)، این واژه برگرفته از شمشاد فارسی است. از این واژه، صفت **самшитовый** نیز ساخته شده است.

сарай (saraī) «انبار، انبارِ علوفه؛ خانه و محل بزرگ اما نامناسب». این واژه از قرن هفدهم در آثار زبان روسی راه یافته است (Tsyqanenko 1970, p. 410). به نظر فاسمِر (3:560)، این واژه از طریق ترکی، قپچاقی، اویغوری، تاتاری (*sarai* «خانه، کاخ») وارد زبان روسی شده و اصل آن فارسی (سرای) است؛ از این واژه، صفت و اسم مانند **сарайный** و **сарайчик** «سرای کوچک» نیز ساخته شده است.

сарафан (sarafan) «سارافون، لباس ملی زنان روسی که پیراهنی بلند و بدون آستین است» (SRYa, 29). این واژه از طریق زبان‌های ترکی وارد زبان روسی شده و اصل آن ظاهراً سراپای فارسی «لباس فاخر» است (FASMER, 3:561). بعدها واژه سارافون «نوعی جامه زنانه» وارد زبان فارسی شد و، از این رو، فرهنگ‌های فارسی آن را برگرفته از روسی پنداشته‌اند. از این واژه صفت **сарафанный** نیز ساخته شده است.

сафьян (saf'yan) «چرم، چرم بز». در SRYa (4:30) آمده است که این واژه بی واسطه از فارسی گرفته شده است. اما، به نظر فاسمِر (3:566)، آن از طریق زبان‌های ترکی (ترکی، بلغاری *saxtijan*؛ کریمه‌ای - تاتاری، قپچاقی *saktyjan*) وارد زبان روسی شده است. واژه فارسی **سختیان** به برخی از زبان‌های اروپایی مانند آلمانی (*Saffian*) نیز راه یافته است. از این واژه، صفاتی مانند **сафьянный** و **сафьяновый** نیز ساخته شده است.

сераль (seral') «کاخ؛ اندرونی سرای؛ حرم» (SRYa, 4:78). صورتِ آوایی این واژه نشان می‌دهد که، هرچند اصل آن واژه فارسی سرای است، از مسیر دیگری یعنی فرانسه (*sé rail*) وارد روسی شده است.

сераскир (seraskir) «در دوران عثمانی، فرمانده کل نظامی؛ بعدها وزیر جنگ». در *SRYa* (4:78)، آمده که این واژه از طریق ترکی وارد زبان روسی شده است. اما فاسمیر (3:603) فقط اشاره کرده که این واژه از ترکی *serasker* است. اصل این واژه (سرعسکر) مرگب است از سر فارسی و عسکر عربی به معنی «لشکر، سپاه».

сипай (sipai) (*SIS*, 459؛ *The Oxford*, 486) این واژه با تخصیص معنایی به سربازان بومی هند اطلاق می‌شد که در هند از قرن هجدهم در ارتش استعماری انگلیس خدمت می‌کردند. اصل آن از زبان فارسی (سپاهی) وارد زبان هندی شده و از آنجا به زبان‌های اروپایی از جمله روسی راه یافته است.

стакан (stakan) «ظرف شیشه‌ای استوانه‌ای شکل بدون دسته مخصوص آشامیدن؛ نام قطعات مخصوصی که کاملاً استوانه‌ای شکل اند؛ بدنهٔ موشک» (*SRYa*, 4:246). این واژه از آغاز قرن هجدهم وارد فرهنگ‌های روسی شده است (Tsyganenko 1970, p. 449). فاسمیر (3:743) اظهار نظر کرده است که این واژه در روسی کهن *достокань* بوده است. سابلوسکی واژه کهن روسی را برگرفته از *дѣска* «تخته» دانسته است و فاسمیر (Ibid) آن را برگرفته از زبان‌های ترکی می‌داند: جغتایی *tostakan* «کاسه کوچک چوبی»، قزاقی *tustaγan* «استکان»، ترکی عثمانی *dost-kāni* «قدح شراب». اما، به نظر تروباچف، واژه *стакан*، روسی کهن *достокань* از ترکی به روسی راه یافته و برگرفته است از فارسی باستان *-dastaka** «دستی (در این صورت 'ظرف' معنی می‌دهد)» از صورت فارسی باستان *-dasta* «دست (پنجه)».

در فرهنگ‌های فارسی این واژه را وام‌واژه‌ای روسی دانسته‌اند. اما، به نظر گیوناشویلی (۱۳۷۶، ص ۲۹۱، ۲۹۲)، واژه *достокань (dostokan)*، که از اوایل قرن شانزدهم در منابع تاریخی روسی به کار رفته، در واقع، همان *دوستگانی* «نوشیدن شراب با دوستان؛ جام بزرگ شراب؛ شرابی که از روی دوستی در نوبت خود به دیگری می‌دادند» فارسی است که از راه زبان‌ها و گویش‌های ترکی وارد زبان روسی شده و سپس به صورت تحول‌یافتهٔ آوایی آن در قرون هجدهم و نوزدهم بار دیگر وارد زبان فارسی شده است. از این واژه، صفت *стаканный* و اسم *стаканчик* نیز ساخته شده است.

сурьма (sur'ma) «آنتیموآن؛ سورمه». به نظر برخی از منابع روسی، این واژه از زبان فارسی گرفته شده است (SIS, 480; SRYa, 4:309). اما، به نظر فاسمر (3:809)، این واژه از ترکی عثمانی، کریمه‌ای - تاتاری sū rmä و تاتاری sō rmä از ریشه sū r- «رنگ کردن» است. از این واژه، صورت‌های فعلی و صفتی сурьмить «سر مه کشیدن»؛ сурьянистый «حاوی آنتیموآن»؛ сурьяный نیز ساخته شده است.

Таз (taz) «ظرف پهن کم عمق گرد فلزی» (SRYa, 4:330). به نظر برخی از محققان روسی، این واژه از طریق ترکی، کریمه‌ای - تاتی tas وارد زبان روسی شده که برگرفته از عربی است (FASMER, 4:10). اما، به نظر آبایف (3:234)، این واژه دو وجه اشتقاق دارد: از ایرانی باستان *taḥa، اوستایی taḥa، فارسی میانه taḥ؛ از زبان‌های ترکی taz، عربی tāṣ، فارسی تاس.

тафта (tafta) «پارچه کلفت ابریشمی یا نخی با حاشیه ظریف در عرض آن». این واژه از طریق ایتالیائی (taffeta) یا زبان فرانسه (taffetas) وارد زبان روسی شده؛ اصل آن برگرفته از واژه فارسی تافته است (FASMER, 4:29; SRYa, 4:342). از این واژه، صفت тафтяной «تافته‌ای» نیز ساخته شده است.

тахта (takhta) «نیمکت». این واژه برگرفته از تخت فارسی است (SRYa, 4:342).

тут (tut) «توت، درخت توت». این واژه از ترکی، آذری، تاتاری، جغتایی tut «درخت توت» وارد زبان روسی شده است (FASMER, 4:126, 127). اما آبایف (3:321) این واژه را از فارسی - ترکی tūd, tūt دانسته است (درباره ریشه آرامی آن ← برهان قاطع ذیل توت و نیز حاشیه آن). از این واژه، صفات و اسم‌هایی مانند тутовый «از توت»، тутовник «(درخت) توت، توت‌زار» نیز ساخته شده است.

тюльпан (tyul'pan) «گل لاله». به نظر فاسمر (4:136)، برخی از صورت‌های این واژه در روسی از طریق زبان فرانسه tulipan و برخی دیگر احتمالاً از طریق آلمانی Tulipan یا ایتالیائی tulipno وارد زبان روسی شده است که برگرفته از فارسی - ترکی tül bend «عمامه» است؛ نزدیک به آن است واژه فارسی دولبند که در بعضی فرهنگ‌ها، از جمله لغت نامه دهخدا به معنی «دستار، عمامه؛ کمر بند، شال کمر» ضبط شده است.

тюрбан (tyurban) «عمامه، توربان». این واژه از طریق زبان فرانسه turban، ترکی tū lbend، برگرفته از فارسی دولبند، وارد زبان روسی شده است. (FASMER, 4:136). نیز ←
 . ТЮЛЬПАН

ферзь (ferz') «فرزین؛ نام قوی‌ترین مهره در بازی شطرنج» (SRYa, 4:558). این واژه از طریق زبان ترکی färz, färzi برگرفته از فارسی فرز (← لغت‌نامه‌دهخدا، ذیل فرز) وارد زبان روسی شده است (FASMER, 4:190). از این واژه، صفت ферзевый نیز ساخته شده است.

фирман (firman) «حکم و فرمان شاه و مانند آن». صورت آوایی این واژه نشان می‌دهد که اصل فارسی آن (فرمان) از طریق زبان ترکی (fermān) وارد زبان روسی شده است. فاسمر (4:196) نیز این واژه را فارسی-ترکی شمرده است.

фисташка (fistashka) «پیسته». به نظر فاسمر (4:197)، ساخت آوایی این واژه نشان می‌دهد که، هرچند در اصل واژه‌ای فارسی است، از یونانی πισταχιον وارد زبان‌های اروپایی و احتمالاً از دو طریق وارد روسی شده است: از ترکی fыctyk و یا متأثر از ساخت واژه فرانسوی pistache برگرفته از ایتالیایی pitacchio.

хаз (khaz) «حاشیه پارچه؛ در معنای تخصصی، نام پوست عمل‌آورده ران اسب» (SRYa, 4:590). به نظر برخی از ریشه‌شناسان روسی، این واژه از ترکی-عربی hazz گرفته شده است (FASMER, 4:215). اما این واژه، که معنای نخست آن اکنون در روسی منسوخ شده، برگرفته از فارسی خز «پارچه پشمین یا ابریشمی» است. (← برهان قاطع و لغت‌نامه‌دهخدا ذیل خز)

хаки (khaki) «رنگ خاکی؛ نوعی پارچه ضخیم خاکی‌رنگ و لباس فرم که از این پارچه دوزند». این واژه در SRYa (4:590) برگرفته از هندی khāki دانسته شده است. ظاهراً این واژه فارسی وارد زبان هندی و از آنجا به زبان‌های اروپایی راه یافته است.

хурма (khormā) «خرمالو». این واژه از طریق زبان‌های ترکی، آذری، کریمه‌ای-تاتاری xurma «خرما» (FASMER, 4:284) یا ترکی عثمانی hurma (SRYa, 4:631) وارد زبان روسی شده و اصل آن فارسی است. ظاهراً این واژه در قدیم به همان معنای «خرما» در زبان

روسی به کار می‌رفته است (FASMER, Ibid)؛ امّا، در فرهنگ‌های امروزی روسی، «خرمالو» معنی شده است. (← PRS, 773؛ The Oxford, 580)

чабан (chaban) «شبان، چوپان». این واژه از طریق زبان‌های ترکی (کریمه‌ای-تاتاری (čoban) وارد زبان روسی شده است و اصل آن شبان فارسی است (FASMER, 4:308). از این واژه، صفات чабаний، чабанский؛ و صورت فعلی чабанить «چوپان بودن»؛ و صورت اسمی чабарня «نام مسکن چوپان» نیز ساخته شده است.

чадра (chadra) «چادر، پوشش زنان مسلمان». فرهنگ‌های روسی این واژه را برگرفته از ترکی (ترکی çadyr، آذربایجانی çadyra «مقال») دانسته‌اند (FASMER, 4:311). اصل آن چادر فارسی است.

чайхане (čajkhane) «چای‌خانه، محل نوشیدن چای در آسیای مرکزی و ایران». واژه چای برگرفته از چینی chā است و در بیشتر زبان‌ها لفظ آن از اصل چینی گرفته شده است (SRYa, 4:651). امّا ترکیب чайхане در زبان روسی بی‌تردید وام‌واژه‌ای فارسی است. در SRYa (4:652) آمده که آن از طریق زبان‌های ترکی وارد زبان روسی شده است. از این واژه чайханщик «قهوه‌چی» نیز ساخته شده است.

чембур (chembur) «افسار، لگام» (SRYa, 4:661). این واژه برگرفته از زبان‌های ترکی است (تاتاری çylbur)؛ و احتمالاً اصل آن نیز از ترکی عثمانی çämbär «چنبر، حلقه» وارد زبان روسی شده است (FASMER, 4:331). در برهان قاطع، ذیل چنبر، به معنای «پالهنگ، طنابی که بر گوشه لجام اسب و افسار شتر بندند» اشاره شده است.

чемодан (chemodan) «چمدان». اصل این واژه، که از قرن شانزدهم به بعد در زبان روسی به کار رفته، جامه‌دان فارسی است و آن از طریق تاتاری čamadan و کریمه‌ای-تاتاری čumadan وارد زبان روسی شده است (FASMER, 4:332). در واقع، واژه فارسی «جامه‌دان» به زبان روسی وارد شده سپس، به همین صورت، بار دیگر وارد زبان فارسی شده است. از این واژه، صفت чемоданный نیز ساخته شده است.

чердак (cherdak) «اتاق زیر شیروانی» (SRYa, 4:662). این واژه از ترکی، کریمه‌ای-

تاتاری *čardak* «بالکن» گرفته شده و خاستگاه آن را فارسی دانسته‌اند (FASMER, 4:336). اصل آن چهارتاق یا چارتاق فارسی است. گونه دیگری از همین واژه، که منسوخ شده، به صورت чертог به معنی «اتاق، عمارت؛ عمارت باشکوه و بزرگ، کاخ» نیز در فرهنگ‌های روسی ضبط شده است (← *SRYa*, 4:670) که به نظر فاسمر (4:348) ممکن است غیرمستقیم از فارسی گرفته شده باشد و از طریق بلغاری کهن (*čärtāk*) وارد زبان روسی شده است. از این واژه، صفت чердачный نیز ساخته شده است.

чинар (*chinar*) «چنار». به نظر فاسمر (4:363)، در زبان‌های کریمه‌ای، قفقازی کهن *chinar*' برگرفته از ترکی *çınar* است و اصل آن چنار فارسی است. از این واژه، صفت *чинаровый* نیز ساخته شده است.

шакал (*shakal*) «شغال». درباره چگونگی ورود این وام‌واژه به زبان روسی نظرهای گوناگونی در فرهنگ‌های روسی ابراز شده است. به نظر فاسمر (396, 4:395)، این واژه از طریق زبان آلمانی *Schkal* یا فرانسه *chacal* در قرن هجدهم وارد زبان روسی شده است، در *SRYa* (4:69) آمده است که این واژه فارسی است و از طریق زبان‌های ترکی وارد زبان روسی شده است. اما فاسمر واسطه بودن زبان‌های ترکی را رد می‌کند، زیرا مسیر ارتباط آوائی ترکی *çakal* با واژه روسی مطابقت ندارد. این واژه برگرفته از فارسی *شغال* است. از این واژه، صفت *шакалый* نیز ساخته شده است.

шала (*shala*) «برنج پاک‌نشده؛ شالی». این واژه از طریق قرقیزی *shaly* وارد زبان روسی شده است، که برگرفته از فارسی *شالی* است.

шаль (*shal'*) «شال». این واژه از اوایل سال ۱۸۱۰ از طریق *châle* فرانسه یا *Schal* آلمانی که از *shawl* انگلیسی گرفته شده وارد زبان روسی شده و اصل آن *شال* فارسی است. ریشه این واژه را از هندی دانسته‌اند (FASMER, 4:401). این واژه به بسیاری از زبان‌های اروپایی نیز وارد شده است.

шандал (*shandal*) «شمعدان». این واژه از سال ۱۵۰۹ در متون روسی به کار رفته است. فاسمر (4:404) آن را برگرفته از زبان‌های ترکی (ترکی *šmdan*؛ اویغوری *šandal*؛ تاتاری *šndal*) می‌داند. اما، در *SRYa* (4:700) آمده که این واژه فارسی است و از طریق

زبان‌های ترکی وارد زبان روسی شده است. این واژه در فرهنگ‌های زبان روسی به عنوان واژه منسوخ مدخل شده است. صادقی به صورت فرانسۀ chandelle اشاره می‌کند که از لاتینی (*candela*) گرفته شده است.

шаровары (sharovary) «شلوار گشاد و بلند با دوختی خاص که بخشی از جامه ملی گروهی از ملل شرق است». این واژه در روسی، با تخصیص معنایی، به نوع خاصی از شلوار گفته می‌شود. به نظر فاسمر (4:410)، این واژه از طریق زبان‌های ترکی (ترکی، کریمه‌ای-تاتاری *älvar*، قزاقی *älbar*) وارد زبان روسی شده است. صورت دیگری از این واژه (*шалъвары*) نیز در فرهنگ‌ها مدخل شده که منسوخ است و، به نظر آبایف (3:27, 26)، در زبان ادبی به کار می‌رفته است. آبایف، به نقل از آلتهایم، می‌افزاید که این واژه در اصل مادی است و به صورت **čära-vara* بازسازی شده است. صورت اخیر قابل قیاس است با واژه یونانی *ζολέσχη* «ران» که معنای تحت‌اللفظی آن «پوشاننده ران» است.

шатёр (shator) «خیمه؛ در معماری قرن‌های شانزدهم تا هجدهم، پوشش یا شیروانی چهار یا هشت ضلعی هرمی شکل بنا که صلیب بر روی آن قرار می‌گرفته» (*SRYa*, 4:704). این واژه، در واقع، گونه دیگری از *чадра* «چادر» است و، در این معنا، از طریق زبان‌های ترکی (قزاقی *ätyr* «روسری»؛ ترکی، اویغوری، تاتاری *čadyr*) وارد زبان روسی شده است.

шах (shakh) «حرکت کیش در بازی شطرنج». در *SRYa* (4:704) این واژه در این معنا برگرفته از شاه فارسی دانسته شده است. به نظر فاسمر نیز، این واژه یا از طریق ترکی *šāḫ* و یا مستقیماً از زبان فارسی نو وارد روسی شده است. از این واژه، صفت *шахский* نیز ساخته شده است.

шахматы (shakhmaty) «شطرنج؛ مهره شطرنج». این واژه برگرفته از شاه‌مات فارسی است (*SRYa*, 4:705)؛ اما، به نظر فاسمر (4:415, 416)، از طریق آلمانی میانه علیا و آلمانی میانه نو وارد زبان روسی شده است. قس ترکی *mat*، ارمنی *mat* (شاه‌مات). از این واژه، صورت‌های فعلی، اسمی و صفتی *шахматист* «شطرنج‌باز (مرد)»؛ *шахматистка* «شطرنج‌باز (زن)»؛ *шахматный* نیز ساخته شده است.

шемая (shemaya) «نوعی ماهی کپور که در دریا‌های سیاه، آزوف، خزر و آرال زیست می‌کند» (SRYa, 4:709). در فرهنگ‌های ریشه‌شناختی روسی این واژه را مأخوذ از شاه‌ماهی فارسی دانسته‌اند. (FASMER, 4:402 ←)

шептала (sheptala) «برگه هلو یا زردآلو» (SRYa, 4:710). به نظر فاسمر (4:428)، این واژه از طریق ترکی **äftaly**، قیپچاقی **äftaly**، آذری، کریمه‌ای-تاتاری **äftäli** وارد زبان روسی شده است. اصل آن شفتالوی فارسی است.

яхонт (yaxont) «یاقوت». در فرهنگ‌های روسی، این واژه را برگرفته از یونانی **ὄβελινθος** دانسته‌اند. در واقع، «یاقوت» معرب واژه فارسی **یاکند** است که برگرفته از یونانی است (← برهان قاطع، ذیل یاقوت) آبایف (2: 154) نیز یاقوت را واژه‌ای عربی-فارسی می‌داند که از یونانی **ὄβελινθος** گرفته شده است. از این واژه، صفت **яхонтовый** «یاقوتی» نیز ساخته شده است.

яашма (yashma) «یشم». این واژه از طریق ترکی عثمانی **yeşm** وارد زبان روسی شده است (SRYa, 4:787) و آن ظاهراً در اصل فارسی و معرب **یشپ** است. (← برهان قاطع ذیل یشپ؛ قس سغدی **i/eṣ** (قریب ۱۳۷۴، ۲۲۳۰). از این واژه، صفت **яашмовый** نیز ساخته شده است.*

منابع

- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱.
 صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، «درباره فجاج»، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران.
 فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری، سخن، تهران ۱۳۸۱.
 فرهنگ فارسی، محمد معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
 قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴)، فرهنگ سغدی (سغدی-انگلیسی-فارسی)، فرهنگان، تهران.
 گیوناشویلی، جمشید (۱۳۷۶)، «درباره واژه استکان»، مطالعات گرجی-ایرانی (مجموعه مقالات)، انتشارات انجمن روابط علمی-فرهنگی و همکاری گرجستان و ایران، تفریس-تهران، ص ۶۴-۶۶.
 لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۷۷.

* نگارنده از دکتر علی‌اشرف صادقی، که مقاله را پیش از چاپ خواندند و نکات ارزشمندی را یادآور شدند، صمیمانه سپاسگزار است.

- ABAEV, V.I., *Istorika-etimologicheski slovar' osetinskogo yazyka*, I-V, Moskva-Leningrad 1958-1995.
- BENVENISTE, E. (1966), *Titres et noms propres en iraniens anciens*, Paris.
- DOERFER, G. (1963-1975), *Türkisch und Mongolische Elemente im Neupersischen*, B. II, Wiesbaden.
- EDEL'MAN, D.I. (2002), *Iranskie i slovyanskije yazyki (istoricheskie otnosheniya)*, Moskva: Vost. Lit.
- HENNING, W.B. (1965), "A Sogdian God", *BSOAS*, XXVIII, p. 242-254.
- HINZ, W. (1975), *Altiranisches Sprachgut der Nebenberlieferungen*, Harrasowitz, Wiesbaden.
- LITMANN, E. (1924), *Morgenländische Wörter im Deutschen*, 2. Aufl., Tübingen.
- CPD MAC KENZIE, D.N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, London, New York, Toronto.
- MAYRHOFER, M. (1956-1980), *Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, I-IV, Heidelberg.
- Mi. TEI. MIKLOSICH, F., *Die türkischen Elemente in den südost- und osteuropäischen Sprachen*, I-II, Nachtrag I, II (DWA), No. 34 (1884), No. 35 (1885), No. 38 (1890).
- NYBERG, H.S. (1974), *A Manual of Pahlavi*, Otto Harrassowitz, Wiesbaden.
- SCHMITT, R. (1986), "Das grammatische Geschlecht der Substantive des Altpersischen", in: *Studia Grammatica Iranica*, Festschrift für H. Humbach, R. Kitzing, München, pp. 311-326.
- SIS *Slovar' inostrannykh slov*, Russkij yazyk, Moskva 1984.
- SRYa *Slovar' russkovo yazyka: V 4-xt.* Akademiya Nauk SSSR. Institut Rus. yaz. Pod red. Evgenevoi, Moskva 1981.
- The Oxford Russian Dictionary (Russian-English, English-Russian)*, Oxford University Press, Oxford, New York 1997.
- TOPOROV, V.N. (1969), *Iz nabludenij nad etimologij slova mifologicheskogo kharakter*, Moskva, Etimologiya, 1967.
- (1978), *Russkaja "Golubinayakniga" i iranckij bundahish*, Moskva, Etimologiya, 1976.
- TRUBACHEV, O.N. (1983), *Yazykoznanie i etnogenez slavyan. Drevniye slavyane po dannym etimologii i onomastiki.*-Slovyanskoe yazykoznanie, IX Mezhdunarodnyj s-ezd slavistov, Kiev; Doklady sovetskoi delegatsii, Moskva.
- (1992), *Etnogenez slavyan i indoevropayskaya problema*, Moskva, Etimologiya, 1988-1990.
- TSABOLOV, R.L. (2001), *Etimologicheskij slovar' kurdsogo yazyka*, Vol. I, A-M, Vostochnaya literatura, RAN, Moskva.
- TSYGANENKO, G.P. (1970), *Etimologicheskij slovar' russkovo yazyka*, Radyanska shkola, Kiev.
- FASMER, M. (2004), *Etimologicheskij slovar' russkovo yazyka: v4T./per.s nem. i dop.* O.N. TRUBACHEVA, Izdatelstva Astrel AST, Moskva.
- RPS VOSKANYAN, G.A. (1986), *Russko-persidskij slovar'*, Russkij yazyk, Moskva.

